

نوز

مزون نوژا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم شامل ماتنو، شلوار، مقنعه و انواع شومیز سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴ - میر مجیدی

۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ - ۰۱۷۳۲۲۲۴۸۰۲
nozhaa_collection

۹۰۰ تخت بیمارستانی به ظرفیت درمانی اضافه می شود



۲

موسسه فرهنگی میرداماد یکی از ویژه ترین برنامه های خود را برگزار کرد



۲

رژیم صهیونیستی و پرچم غلط



۳

گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

دوشنبه ۲۱ آبان ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و هشتم / شماره ۲۸۷۳ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

شرایط عمومی گلستان

با مسوولیت سردبیر

شرایط عمومی گلستان نشان از خجالت اوضاع آن دارد. از هر طرف که نگاه می کنید مساله های بزرگی پیش روی گلستان است. علاوه بر پایین بودن درآمد سرانه استان که نزدیک به نیمی از استان های دیگر است، فرونشست زمین یکی از مهمترین مسایل گلستان است که احتمالاً تا چند سال آینده دامن گیر شهرها هم خواهد شد. در کنار اینها فقدان منابع آبی و پایین افتادن آبهای زیرزمینی و عقب رفتن آب دریای خزر که حتی با لایروبی هم به نظر می رسد باید با شرایط خاص آن کنار بیاییم. در کنار همه اینها وضعیت خاکی که از مواد آلی تهی شده است و هزینه های کشاورزی را تا چند برابر افزایش داده است و بهره وری پایین از زمین های کشاورزی و از همه تلختر ضعف عمومی مدیران و کم توان که با شایسته سالاری کیلومترها فاصله دارند و دور افتادگی از استانیادهای علمی برای اداره امور، همه و همه نشانگر آن است که مدیران بعدی در صورت توانمندی و لیاقت بعید است بتوانند با این گسستگی در ساخت قدرت راه به جایی ببرند. شاید پرسش آن باشد که چه باید کرد و از کجا باید آغاز کرد؟ برای پاسخ به این پرسش باید گفت، بخش بزرگ این مشکلات معلول حلف تدریجی شهروندان از چرخه حکمرانی است. نگاهی به سیر نزولی آرا نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای اسلامی شهر گرگان به وضوح به هر مخاطب بی طرفی می گوید که شهروندان در چرخه تصمیم گیری حضور جدی ندارند و آنها در اکثر مواقع برای تایید سیاستها و یا عملکردها بهره برداری می شود و نه بیشتر، نتیجه آن نیز کاملاً آشکار شده است. نگاهی به اتفاقات شورای اسلامی گرگان و کنید در دوره اخیر و یا فقدان پایگاه اجتماعی نمایندگان مجلس شاهلی بر این مثال است. در چنین فضایی لابی های ضد توسعه فراوانی بدور از خیر عمومی در گلستان شکل گرفته است که حرکت در مسیر منافع ملت را دشوار کرده است. نکته اساسی آنکه با شعار و سخنرانی هم آن لابی ها حلف نمی شوند و تنها راه تدریجی اصلاح امور، نیز سپردن امورات به شهروندان به دور نظارت های خلاف قانون اساسی است. شهروندان صاحب اول و آخر این دیارند و باید حکمرانان رضایت آنها را به دست آورند و با استمرار این فرایندها رضایت آنها جلب نمی شود. به فرمایش استاد سخن سعلی شیراز:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال



جمعیت مرال ها پنج درصد کمتر شد

« ۸ »



بیش از ۱۳ درصد جمعیت بالای ۲۵ سال مبتلا به دیابت هستند

« ۷ »



ادبیات

« ۴-۵ »

آتش پاییزی



شهرستانها در راستای آمادگی مقابله با آتش سوزی جنگلی افزود: این اقدام سبب می شود هر دستگاه به وظیفه خود در پیشگیری و مقابله با آتش سوزی عمل کند. قزلسلغو استفاده از ظرفیت دهیاران در پیشگیری و مقابله به موقع با آتش احتمالی در عرصه های جنگلی استان را هم ضروری دانست و گفت: با توجه به این که دهیاران نقش مهمی در حفظ عرصه های جنگلی دارند، باید از آنان در نشست مدیریت بحران شهرستانها دعوت کرد تا از گنجایش آنان برای تشکیل و فعال نگه داشتن گروه های امداد و خاموش کردن آتش با ساماندهی افراد آموزش دیده بهره برد. گلستان بیش از هزار روستا و آبادی دارد که عمده این روستاها در نوار جنگل واقع در جنوب استان واقع شده و اقتصاد آن ها برپایه کشاورزی است...

ادامه در صفحه ۲

کامل خاموش نشده است، گسترش یافته و از کنترل آن خارج می شود. قزلسلغو تقویت دیده بان عرصه های جنگلی از سوی منابع طبیعی و آبخیزداری در فصل خزان را بسیار ضروری دانست و گفت: باید از دیده بانان در خارج از ساعت اداری بیشتر استفاده کرد تا عرصه های جنگلی تمام وقت زیر کنترل قرار گرفته و این گونه تهدید آتش به حداقل برسد. مدیرکل اسبق منابع طبیعی با تاکید بر برگزاری نشست های همگانی مسوولان دستگاه های عضو ستاد مدیریت بحران استان و

بیشتر عرصه های جنگلی گلستان در کنار زمین های کشاورزی قرار دارد و به طور معمول کشاورزان برای شتاب بیشتر در انجام کشت پاییزه، اقدام به آتش زدن بقایای کشت قبلی می کنند که این کار، احتمال واگیری آتش به جنگل را افزایش می دهد. وی ادامه داد: عده ای از مردم هم در قالب کوهنوردی و طبیعت گردی برای گشت و گذار به عرصه های جنگلی می روند که باید آموزش به این گروه ها را مورد توجه قرار داد چون با وزش باد، آتشی که با خروج گردشگران هنوز به طور

عواملی مانند تغییر اقلیم، بیماری ها، استفاده گسترده در قالب تفریح و تفرج و قرار گرفتن بخشی زیادی از زمین های کشاورزی در جوار آن، زیر فشار آتش سوزی قرار گرفته است. یک کارشناس حوزه منابع طبیعی در گلستان با اشاره به اهمیت حفظ جنگل های هیرکانی گفت: در پاییز تهدید به آتش سوزی در این عرصه به اوج می رسد و جدی گرفتن اطلاع رسانی به مردم برای همکاری بهتر در پیشگیری از بروز آتش این عرصه ها ضروری است. ابوطالب قزلسلغو اظهار کرد:

سرمای هوا و غلبه بارش باران و برف بر گرمای خورشید، به جای آن که خبر امیدبخش نجات جنگل های هیرکانی از خطر آتش سوزی باشد، این عرصه های مهم و چند میلیون ساله را با تهدید شعله ور شدن همیشگی آتش مواجه می کند. طبق داده های آماری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان، در این استان ۲۱ درصد معادل ۴۵۲ هزار هکتار از مجموع حدود ۲ میلیون هکتار جنگل هیرکانی در گلستان وجود دارد و گستره آن از بندرگز آغاز شده و تا گلیداغ در شرق گلستان امتداد دارد. وجود ۱۵۰ گیاه بومی درختی و بوته ای، گلستان را به منطقه ای غنی در بخش جنگل تبدیل کرده است که نگهداری از این گونه های با ارزش را در برابر آسیب ها از جمله آتش سوزی فصل پاییز دوچندان می کند. به گزارش ایرنا به گفته کارشناسان حوزه منابع طبیعی در گلستان، جنگل های استان از طریق

ادامه تیر اول

آموزش جوامع محلی

عضو مرکز تحقیقات آموزش کشاورزی و منابع طبیعی گلستان هم گفت: دلیل اصلی وقوع آتش سوزی جنگل‌های استان ناآگاهی افراد و یا اقدام عامدانه است. نرگس کاردرگر به خبرنگار ایرنا افزود: اگر آگاهی مردم منطقه نسبت به فرهنگ حفظ منابع طبیعی و ارزش درخت افزایش یابد، ضمن این که دست به ایجاد آتش در جنگل‌ها نمی‌زند حامی خوبی هم برای حفظ و حتی گسترش جنگل خواهند بود. این کارشناس جنگل شناسی و اکولوژی جنگل، ایجاد آتش بر زمین‌های کشاورزی مشترک با عرصه‌های جنگلی در استان را یکی از راهکارهای بسیار ضروری دانست و گفت: این اقدام می‌تواند گستره آتش سوزی در جنگل را کاهش دهد. کاردرگر ادامه داد: استفاده از ترکیب گونه‌ها از جمله گونه بومی پهن برگ در احیا عرصه‌های جنگلی منطقه تأثیر بسزایی در کاهش آتش سوزی دارد که باید مورد توجه بیشتری دستگاه مرتبط قرار گیرد.

تمام امکانات آماده مقابله با آتش احتمالی در فصل خزان

فرمانده یگان حفاظت اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان گفت: تمام امکانات نیروی انسانی و تجهیزات این اداره کل آماده مقابله با آتش احتمالی در فصل پاییز است. عیسی گلبنی مفرد به ایرنا اظهار کرد: شیوه نامه آماده باش مدیریت بحران استان برای مقابله احتمالی با آتش در عرصه‌های منابع طبیعی به دستگاه‌های مرتبط ابلاغ شده و علاوه بر این امکانات، آموزش‌های لازم به نیروها ارائه شده و نشست‌های هماهنگی با حضور دستگاه‌های مرتبط در تمامی شهرستان‌ها برگزار گردید. وی یادآور شد: ۴۴۵ نیروی شرکتی و ۱۲۰ نیروی رسمی اداره کل منابع طبیعی و

ضرورت ممنوع شدن روشن کردن آتش در جنگل

یک کارشناس منابع طبیعی در گلستان هم معتقد است: برای پیشگیری از تهدید آتش سوزی در عرصه‌های جنگلی استان در تمام فصول سال باید روشن کردن آتش در جنگل به ویژه در مناطق طبیعی ممنوع شود. عبدالرحیم لطفی به خبرنگار ایرنا گفت: در خیلی از کشورهای دنیا برافروختن آتش در جنگل ممنوع بوده و جریمه سنگین هم برای این کار در نظر گرفته می‌شود در حالی که در ایران افراد براحتی در جنگل حضور یافته و آتش روشن می‌کنند. وی گفت: پاییز به دلیل آغاز موسم برگ‌ریزان درختان و انباشت برگ خشک در پای درختان، احتمال وقوع آتش سوزی زیاد می‌شود که لازم است افراد هنگام حضور در جنگل از ایجاد آتش خودداری کنند. وی خاطر نشان کرد: سرمایه‌گذاری در حوزه آموزش فرهنگ حفظ منابع طبیعی به جامعه به ویژه دانش آموزان باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. مدیرکل سابق همچنین از اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان خواست بیشتر با ساکنان روستاهای حاشیه و داخل جنگل ارتباط برقرار کند تا از ظرفیت آن‌ها در پیشگیری و مقابله با آتش سوزی احتمالی استفاده کرد. وی نصب بیشتر دوربین حفاظتی در عرصه‌های جنگلی استان، بکارگیری دیده‌بان و استفاده از ظرفیت دهیارها و سایر دستگاه‌ها از جمله حمل و نقل جاده‌ای در پیشگیری از آتش در جنگل‌های استان را مورد تأکید قرار داد.

خبر

۹۰۰ تخت بیمارستانی به ظرفیت درمانی اضافه می‌شود



سرپرست دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی گلستان با اشاره به اینکه با تمام توان برای حل مشکلات کادر درمان به ویژه پرستاران تلاش می‌کنم، گفت: ۹۰۰ تخت بیمارستانی به ظرفیت درمان گلستان اضافه می‌شود. به گزارش روابط عمومی، محسن ابراهیمی در مراسم تجلیل از پرستاران گلستان اظهار کرد: پرستاری علاوه بر شغل، هنر است و یکی از شغل‌های خطیر و مهم است. وی با بیان اینکه پرستاران فرشته رحمت بیمار هستند و با جسم و روح بیمار ارتباط دارند، افزود: پرستاران مددکار و همراه پزشک و آرامبخش و غمگسار بیماران هستند. سرپرست دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی گلستان با تأکید بر اینکه پرستاران با وجود مشکلات متعدد از جمله استرس‌های روزمره و چالش‌های شغلی، خدمتگزار بیماران هستند، تصریح کرد: تسکین آلام درد مردم یکی از زیباترین مناظر زندگی است و پرستاران این مهم را به خوبی رقم می‌زنند. ابراهیمی اضافه کرد: اگر زبردست‌ترین پزشک بر بالین بیمار حاضر شود اما همکاری پرستار نباشد کاری از پیش نمی‌برد. پرستار موجب می‌شود که رنج بیمار تسریع پیدا کند. وی با بیان اینکه رفتار مهربانانه پرستاران با بیماران از سوی خداوند بدون اجر و پاداش نمی‌ماند، یادآور شد: پرستاران مشکلات فراوانی دارند و در اولین قدم با نمایندگان پرستاران جلسه‌ای برگزار کردم و همه تلاش خود را برای حل مشکلات این قشر می‌گذارم. سرپرست دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی گلستان به افزایش ساعت اضافه‌کاری پرستاران اشاره کرد و گفت: دولت تصمیم گرفت مبلغ اضافه‌کاری را به ساعتی ۸۵۰ هزار ریال افزایش دهد و در خصوص تعرفه‌گذاری نیز تعرفه‌گذاری عادلانه و منصفانه در دستور کار ما قرار دارد تا عدالت خلش‌ده‌دار نشود. ابراهیمی با تأکید بر اینکه عزم دانشگاه علوم پزشکی گلستان، افزایش تعداد پرستاران است، خاطر نشان کرد: شاخص پرستار به تخت در بخش‌های دولتی و خصوصی در سطح کشور ۱.۵ است اما این شاخص در استان گلستان ۱.۷ و کمتر از میانگین کشوری است. وی گفت: تلاش می‌کنیم متناسب با ۹۰۰ تختی که به ظرفیت درمانی گلستان اضافه می‌شود، نیروی انسانی پرستار نیز جذب کادر درمان استان شود تا شرایط پرستاران بهبود یابد.

چهل و چهارمین نشست نسل ماندگار با روایتگری دکتر سیدعباس فروتن

موسسه فرهنگی میر داماد یکی از ویژه‌ترین برنامه‌های خود را برگزار کرد

بهمن ماه ۱۳۳۵ یکی از زرمندگان که جراحات سختی داشت را آوردند. یکی از پاهایش از زیر زانو قطع شده بود و از ناحیه شکم نیز ترکش خورده بود و تقریباً تمام خونش رفته بود. در این زمان کلیپی از جراحی این زرمنده نمایش داده شد و از او نیز که در سالن حضور داشت دعوت شد روی جایگاه قرار بگیرد و خاطره اش از حادثه مجروح شدنش را بیان کند. عکاس هنرمند و کوهنورد گرگانی که اکنون به عنوان یک هنرمند بین‌المللی شناخته می‌شود از روز ۶ بهمن ۶۵ گفت: روزی که از آغاز حس کرده بود که یا به شهادت می‌رسد یا اتفاقی برایش خواهد افتاد و در نهایت نیز در مسیری که به سمت دشمن می‌رفت ۳ نفر از دوستان هم‌زمینش را از دست داد. داود عامری گفت: صدای دکتر فروتن مثل آن آرام دلنشین بود. ۳ نفر از بچه‌ها بالا فاصله شهید شده بودند و من از ناحیه پا و شکم به شدت مجروح شده بودم. او که عاشق کوه نوردی است، گفت: در همان شرایط سخت به این فکر می‌کردم که اگر زنده بمانم کوه نمی‌توانم بروم اما همین طور که فیلم مشخص هست تیم پزشکی زحمت زیادی کشیدند و عمل من با موفقیت انجام شد.



فیلم تهیه می‌کردم و مستندسازی می‌کردم. بعدها دانشجویمان در قالب دو واحد درسی با این خلمات آشنا می‌شدند. آنها را به نقطه‌ای از جنگ و جبهه که هنوز موجود هست می‌بردیم و با مجروحین جنگ دیدار می‌کردند و فیلم جراحی، جراحی و درمان آنان نیز نشان داده می‌شد. این پزشک دوران دفاع مقدس و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران که با نمایش عکس‌ها و کلیپ‌هایی از عمل جراحی و مداوی زرمندگان دفاع مقدس نقش کادر درمان، پرستاران و پزشکان را در جنگ برای حاضرین تبیین کرد، گفت: ۶

مقدس گفت: با این که در سال ۱۹۲۵ در ژنو معاهده‌ای امضا شد که دیگر صلاح شیمیایی پژوهش و تولید و استفاده نشود اما عراق و صدام بارها از آن استفاده کردند. فروتن که کار عکاسی و فیلمبرداری و مستندسازی را در دوران جنگ و حین جراحی و درمان مجروحین انجام می‌داده است، گفت: در زمان جنگ به پایان آن فکر می‌کردم و اینکه وقتی جنگ تمام می‌شود از نظر آموزشی می‌توانیم آنچه که قبلاً نداشتیم و در جنگ فهمیدیم و تجربه کردیم رابه کار ببریم. در زمینه جراحی با اساتیدی که کار می‌کردم با دوربینی که داشتم

چهل و چهارمین نشست نسل ماندگار که با هدف تبیین تاریخ شفاهی دفاع مقدس و ثبت و ضبط خاطرات زرمندگان برگزار میشود میزبان دکتر سیدعباس فروتن بود که از ابتدای جنگ در جبهه حضورش داشت و به مستندسازی، خدمات پزشکی دوران دفاع مقدس پرداخت. دکتر فروتن در ابتدای سخنانش با توصیف سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب گفت: در ابتدای انقلاب فضایی پر از تلاش و کار و صداقت و شاد و شیرین حاکم بود و رابطه بین مردم و مسئولین خاص و ویژه بود. عضو فرهنگستان علوم پزشکی ایران سپس با اشاره به شروع جنگ تحمیلی گفت: مجروحین و بیماران جنگ را به بیمارستان‌های صحرایی می‌برند و کارهای اولیه انجام و به پشت جبهه منتقل می‌شدند. در حقیقت بیمارستان صحرایی نقطه ای ویژه و خاص بودند. او ادامه داد: در برهه‌ای استادیوم تختی اهواز برای مصدومین شیمیایی اختصاص داده شد و مجروحین گازهایی اعصاب و خردل به این مکان منتقل می‌شدند چون می‌خواستیم بیمارستان شهر پر از مجروح نشود و به حلمات عادی خودشان ادامه دهند. مولف کتاب تاریخ پزشکی دفاع

یادداشت

به بهانه انتشار یک تصویر



حسین محمدی

مرغداری‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های صنعت کشاورزی و تأمین منابع پروتئینی برای جامعه محسوب می‌شوند. بهداشت مرغ‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا از یک سو، نقش مهمی در بهره‌وری و سودآوری مرغداری‌ها دارد و از سوی دیگر، بهبود و حفظ بهداشت آن‌ها می‌تواند موجب جلوگیری از شیوع بیماری‌ها و کاهش خسارات اقتصادی ناشی از بیماری‌ها شود. و اما رعایت اصول بهداشتی در مرغداری‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا به طور مستقیم بر سلامت و عملکرد مرغ‌ها تأثیر می‌گذارد. اصول بهداشتی شامل مواردی مانند بهداشت کارکنان، بهداشت محیط، کنترل عفونت‌ها، بهداشت دستگاه‌ها، بهداشت خوراک و رعایت این اصول باعث کاهش احتمال بروز بیماری‌ها، عفونت‌ها و اختلالات مربوط به سلامتی در مرغ‌ها می‌شود و در نتیجه باعث افزایش عملکرد و بهره‌وری مرغداری می‌شود. همچنین، رعایت اصول بهداشتی به حفظ سلامت و بهبود کیفیت محصولات مرغداری‌ها کمک می‌کند و از نظر بهداشت عمومی مصرف‌کنندگان نیز اهمیت دارد. کارکنان باید از مواد ضدعفونی برای شستشوی دست‌ها استفاده کنند و در صورت ابتلا به بیماری، از حضور در محل کار خودداری کنند. کارکنان مرغداری باید آموزش‌های مناسبی در خصوص بهداشت و کنترل بیماری‌ها دریافت کنند. سایر نکات مربوط به بهداشت کارکنان، شامل استفاده از لباس و ابزارهای بهداشتی مناسب، استفاده از ماسک و دستکش در شرایط مشخص و عدم استفاده از دخانیات در داخل مرغداری است. دوشنبه نکته مهم، رعایت بهداشت محیطی در مرغداری‌هاست. بهداشت محیطی شامل نظافت و ضدعفونی مرغداری‌ها، کنترل آفات و حشرات، مدیریت صحیح پسماندها و محافظت از منابع آب می‌شود. و اما بهانه نگارنده برای نگارش این متن و یادآوری رعایت اصول بهداشتی در مرغداری‌ها انتشار یک عکس از سوی روابط عمومی سازمان جهادکشاورزی استان در آن کشاورزی گلستان است. عکسی که در آن برزعلی، رئیس سازمان جهادکشاورزی استان بدون رعایت اصول بهداشتی و بدون پوشش ضدعفونی وارد فارم مرغداری شده و احتمالاً عکاس و فیلم بردار و عوامل پشت صحنه مشایعت کننده جناب رئیس نیز بدون رعایت نکات بهداشتی در فارم حضور دارند. جناب برزعلی، مرغداری‌ها منابع مهمی برای تأمین گوشت و تخم مرغ اند. رعایت اصول بهداشتی در مرغداری‌ها امری بسیار حیاتی است و تأثیر مستقیمی بر سلامتی محصول دارد. شما به عنوان رئیس سازمان و به عنوان فرمانده امنیت غذایی استان و متولی بخش کشاورزی در استان بیش از همه افراد مسؤلیت دارید و وقتی خودتان ابتدایی ترین اصول بهداشتی را رعایت نمی‌کنید از شهروندان عادی انتظاری نیست.

شرایط بحرانی به بستن تنگه هرمز رأی می‌دهند، و در حالی که وزیر امور خارجه اعلام می‌کند مجوز مذاکره را از مقامات عالی کشور دریافت کرده است، متأسفانه، برخی معتقدند که اظهارنظر پزشک‌ها که گفته ما آماده ایم تمام سلاح‌های خود را کنار بگذاریم، به شرط آنکه اسرائیل هم همین کار را بکنند، با نظر صریح امام و رهبری و راهبرد جمهوری اسلامی در تضاد است!! از سوی دیگر، برخی به وزیر خارجه انتقاد می‌کنند که «در تله نیفتادن» شما با حکم جهاد چه نسبتی دارد؟». بحث حکم جهاد (دفاعی یا ابتدایی) سرفصل مهمی، در این بین، به نظر می‌رسد. دیگری نیز با دیدگاه جنگ آخرالزمانی حکم می‌کند که: «اگر نصف عالم هم کشته شوند، برای رسیدن به مقصد می‌ارزد!» هم زمان، ۳۹ نماینده مجلس از شورای عالی امنیت ملی درخواست تجدیدنظر در دکترین دفاعی (و اتمی) را دارند. سردار ابراهیم رستمی نیز علاوه بر تأیید درخواست فوق، به حوزه شرع نیز وارد می‌شود و می‌گوید: «حکم شرعی رهبری می‌تواند برای ساخت سلاح هسته ای تغییر کند». کمال خرازی، اما، صریح تر از همه اعلام کرد: «اگر ایران تهدیدی وجودی بشود، دکترین هسته ای خود را تغییر خواهد داد. توانایی لازم برای ساخت سلاح اتمی را داریم». باز از سوی دیگر، امیراحمدی توصیه می‌کند: «بمب را بساز و نترس!»؛ و فارین پالیسی نیز می‌نویسد: «اولین سلاح هسته ای ایران موشکی با طعم روسی است!» فارغ از صحت و سقم اخبار و توصیه‌های اخیر، باید به این نکته توجه کنیم که رژیم صهیونیستی به مدد جاسوسان خود- دشمنان دانا و دوستان نادان- ممکن است پرچم غلط بدهد. مسئله اتمی شدن/ نشدن ایران هم در فقه سیاسی ریشه دارد، هم در مسائل تخصصی سیاست خارجی و روابط بین الملل. باید توجه داشت که «پرچم غلط» حتی احتمالش هم کم باشد، محتملش بسیار قوی است!

استاد علوم سیاسی

تلافی، انتقام بسیار سختی از نظامیان و غیرنظامیان غزه گرفت. احتمال دوم این است که عملیات فوق پرچم غلط (Wrong Flag) باشد. بدون این که بخواهیم تحلیل قطعی نسبت به دو احتمال فوق ارائه کنیم، می‌توان گفت چند مسئله فرض دوم را تقویت می‌کند: ۱- عملیات ۴ صبح شروع شد و اسرائیل که به داشتن سیستم اطلاعاتی قوی معروف است، ساعت ۱۳ پاسخ داد؛ ۲- برخی صحنه‌های دلخراش (عمدتاً اروپایی‌ها) توسط اسرائیلی‌ها بزرگ نمایی شد تا حماس را گروهی تروریستی و خشن معرفی کنند. ۳- اسرائیل اعلام کرد به تلافی این عملیات، شمال غزه را ویران می‌کند؛ در حالی که عقلاً بین خسارت آن عملیات و انتقام اسرائیل باید سختی وجود داشته باشد. از نظر حقوق بین الملل نیز بین عمل و عکس العمل باید نوعی مشابهت وجود داشته باشد. مجروحان و کشته‌های اسرائیل حدود ۲ هزار نفر بودند، در حالی که شهدای غزه بیش از ۴۰ هزار نفر کشته شده‌اند. این مسئله، علاوه بر تهاجم به حزب الله و یمن، نشان می‌دهد اسرائیل طرحی جامع برای محور مقاومت داشته است. در حقیقت، سیاست اسرائیل را باید قالب نقشه بزرگ تری، که در آن آمریکا برای خاورمیانه خواب‌هایی دیده، تحلیل کرد. آیا اسرائیل، خصوصاً با پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری، در خصوص ایران نیز از پرچم غلط استفاده کرده/ می‌کند؟ واقعیت آن است که رژیم صهیونیستی روز به روز خود را به مرزهای ایران اسلامی نزدیکتر می‌کند، و به قول علی اکبر صالحی، «فرضیه ای که روز به روز به واقعیت نزدیکتر می‌شود، اجتناب ناپذیری درگیری ایران با اسرائیل و غرب است. اگر اسرائیل بتواند ایران را با غرب درگیر کند، از دید خودش، حداقل برای چند دهه برایش مصنوعیت ایجاد خواهد شد. اگر ایران غافل یا منفعل باشد، طرف مقابل از اصل غافلگیری استفاده می‌کند. بهتر است ایران با تحلیل دقیق شرایط، نگذارد اسرائیل تعیین کننده زمین بازی باشد». برعکس، برخی در این



رژیم صهیونیستی و پرچم غلط



سیدصادق حقیقت

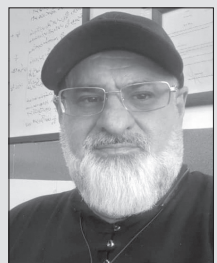
بیش از یک سال از عملیات هفتم اکتبر می‌گذرد. حماس و چند گروه شبه نظامی فلسطینی دیگر، حملات مسلحانه از نوار غزه به جنوب اسرائیل را «عملیات طوفان الاقصی» نامیدند. رژیم غاصب و متجاوز اسرائیل غیر از به شهادت رساندن رهبران حماس و حزب الله، بیش از ۴۰ هزار نفر غیرنظامی را در غزه به شهادت رساند و آنجا را با خاک یکسان کرد و مردم مظلوم فلسطین را از شمال به جنوب و مرز اردن کوچاند. در تحلیل این مسئله، دو احتمال وجود دارد. احتمال اول، آگاهانه و عادی بودن عملیات حماس است؛ هرچند اسرائیل این مسئله را بهانه کرد، و به

شاید ندانید اما بیمارانی هستند که تا آخر عمر خود باید داروهای روزانه مصرف کنند و زیر نظر سازمان بیمارستان خاص قرار می‌گیرند، اما این نهاد حداقل نشان داده که هیچ کارایی ندارد. داروهای خاص اصولاً باید توسط سازمان تأمین و به بیمارستان خاص تحویل گردد. اما طی چند سال گذشته خانواده‌ها برای پیدا کردن این داروها چه مشقت‌هایی را که متحمل نشدند! مشکلی که این بیمارستان خاص را بسیار اذیت می‌کند، این است که هر سری یکی از داروها نیست و ناچارند داروی‌شان را عوض کنند. وقتی بیمار با دارویی راحت است و عوارضی برای او ندارد، خوب است که همان دارو را استفاده کند، اما وقتی این دارو نیست باید داروی دیگری مصرف کرد و همین ممکن است باعث شود، عوارضی برای بیمار به وجود آید. جناب مسئول محترم، استاندار، فرمانداران، مجمع نمایندگان استان، رئیس نظام پزشکی و ... کدام یک از شما را خطاب کنم؟ آیا باید همیشه این‌گونه مطالب انتقادی نوشته شود تا پاسخ‌گو باشید؟ اگر بلایی به دلیل کمبود این داروها برای خانواده‌ها رخ دهد چگونه می‌خواهید در آخرت جوابگو باشید؟ از عمده مشکلاتی که بیمارستان خاص مطرح می‌کنند؛ موضوع توزیع دارو، قیمت بالا و مشکل دسترسی سریع‌تر به دارو است. علاوه بر دغدغه‌هایی که در حوزه تأمین ارز و واردات وجود دارد، کارشناسان معتقدند که بخشی از مشکل در بحث مدیریت واردات و توزیع دارو است. خانواده‌ها داروهای

فعال رسانه‌ای



قصه پرغصه بیمارستان خاص و مسئولینی که فقط حرف می‌زنند...



علی کیان

داستان کوتاه

آن مرد با اصب آمد
یا
انگار دنیا سُره کرده باشد

علی شاهمردی

چون با زن صحبت کنی سخن مگویی، که اگر فرزند
آید لال بود.

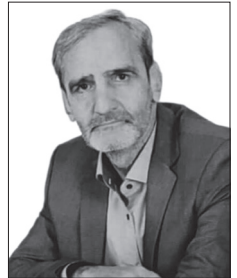
وصایای عبدالخالق غجدوانی

شنیده بود کنار کاروانسرا سنگی گنج پیدا شده. شنیده بود همه رفته اند دنبال گنج. شنیده بود که معلممان را دیده اند با بیل و کلنگ آن ور می رفته. سنگی دور بود به پاهای ما. اصغر همان طور که داشت توی جدول سر سبک می کرد گفت، بریم یه نگاهی بنوازم، ببینیم چه خبره. گفتم، اگه از مراعلی شنیدی که دروغ و دلنگه، بعلمش نکن، نشنیدی با این کار تو آب، سینه ی مامانت زخم می شه داوود گفت، بلار کارش رو بکنه، این که خیالش راحت. بی راه نمی گفت. مادر خود اصغر سر زایلش زاب زاشد، پدرش هم ناشتا - انگار برای آزمایش برود - رفته بود و همین صغری بی سینه را گرفته بود. خیلی جور کسی نبود که بچه ی شیرخوار روی دستش مانده، اما هزارتا قیافه ی بابای اصغر می دادی، کونه ی ابروی صغری را به ت نمی دادند. اصغر همیشه می گفت، این اون قدر پشت چشم برای بابام نازک کرد تا گرفتش، وگرنه قسم خورده بود تا ما بزرگ نشدیم زن نگیره. داوود وقتی کفری بود، جوازش را می داد، تو معلوم نیست بچه ی کدومی، بس که زود جابه جا شدن. اصغر که حوصله اش سر رفته بود گفت، زمین زیرتون سوراخ شد خب، بریم یه چرخه بزنیم. ما که قبول کردیم،

قبلش به دو با دست پیچ خبر دادن به بابابزرگش رفت به جورجورکش غنا بلهد. بابابزرگش با آفتاب شروع می شد و با آفتاب تمام می شد. روشنا که می زد، قالیچه ی کهنه اش را می انداخت توی حیاط و هرچند دقیقه یک بار دنبال باریکه ی نور جا عوض می کرد. عقربه می بستنی به ش ساعت را می فهمیدی. از نقش قالیچه اش چیزی نمانده بود، انگار سنگ شورش کرده باشی، بس که استخوان های کفلش ساییده شده بود به آن. شب هم توی اتاقک کوچک انباری می خوابید. پاهاش از وسط زانو و مچ بیرون بود و به لشی می زد که لنگ و پاچه اش توی گورش جا نشده باشد. جورجورک اصغر بچه ی یک جیرجیرک و یک ملخ بود. خودش به هم انداخته بودشان و حالا بچه شان صبح تا شب و شب تا صبح جورجور می کرد. باید از جوب زردآب رد می شدیم. خرچنگ ها آن پایین با چشم های روی شانه های شان چوله چوله می رفتند و می افتادند توی آب. اصغر می گفت تنها راه ول کردن، وقتی خرچنگ می گیردت این است که یک خر عرعر کنده وقتی گفتم، حالا خر از کجا بیارم؟ گفت، گرفت با داوود حرف بزن. داوود هم چنانی زد پخ سرش که فکر کردم راه چشم هاش باز شده و دیگر به هم نمی ریزند. سالی دو هفته جور دیگری می دید داوود. یک هفته اول مهر و وقت شروع مدرسه که فقط چیزهای گرد و مربع را درست میدید و اگر پهنای چیزی بیشتر بود، موجدار می دیدش و اگر درازاش، چندتا از

همان چیز موازی هم؛ یک هفته هم اول بهار که نمیتوانست درست بگوید چه مرگش شده، ولی میگفت زبانی دارد میبیند. میگفت انگار دنیا سُره کرده باشد، یا یکی دنیا را با سطل پاشیده باشد توی صورتش. میگفت که خیلی زیاد میشوند چیزها. ولی وقتی خوب می دید، چشم هاش حرف نداشت. تیللهایی که برده بود، همه لبپر بودند، بس که قرص و قايم زده بودند. آنچه که خواستیم با سنگ نشانه بزنیم تا ببینیم کی اول رد بشود، داوود زه زد. این جور وقت ها می گفت دستش ناقص است. می دانست می باز. بی ایراد هم نبود، ولی ربطی به سنگ انداختن نداشت. دستش شکسته بود و نمی دانم چه طرز به هم آمده بود که همه جا میرفت و همه کار می کرد، الا رفتن تا آن جاش. توی دستشویی، تا نزدیک می رفت، اما نمی رسید. بهش می گفتیم، داوود خارجی؛ چون خودش راه به راه می گفت که خارجی ها اصلاً آب ندارند و نمی دانم از کی شنیده بود که نه آب می خورند و نه آب می زنند به خودشان. وقت دعوا ولی صدایش می زدیم، داوود ناشور. هوا آتش داشت. داوود لباس روی اش را درآورد. جای سوختگی از زیرپوشش افتاد بیرون. چپ چپ به اصغر نگاه کرد. اصغر خودش را زد به نادانی. نفس اصغر مثل نفس ازها داغ بود. هر

یادی از یوسفعلی باباگردی شاعر کتولی سرا



اسماعیل مزیدی - علی آباد کتول

آموزش و پرورش در تحقیق و سرودن اشعار فارسی و کتولی فعالیت داشتند که ثمره ی این فعالیت ها تا زمان درگذشت ایشان شامل چاپ چندین کتاب می باشد، به نام های:

- ۱ - آوای کتول در سال ۱۳۸۹ انتشارات نوروزی
- ۲ - اشک غربت در سال ۱۳۸۹ انتشارات نوروزی
- ۳ - سخارکلا نامه در سال ۱۳۹۹ انتشارات نوروزی
- ۴ - دخمه ها، پنדהا و عبرت ها در سال ۱۴۰۱ انتشارات نوروزی

لازم به ذکر است که کتاب آوای کتول و اشک غربت، شامل اشعار دینی و آیینی و هم چنین نوحه ها و مرثی و مضامین متنوع دیگر به زبان کتولی است. بدون تردید نامبرده یکی از پیشکسوتان مرثیه سرایی بوده است. ناگفته نماند که قالب های شعری ایشان نیز بسیار متنوع می باشد که نشان از تبخّر این شاعر توانا دارد. هم چنین کتاب خارکلا نامه ی او یک اثر تحقیقی بسیار ارزشمند و فاخر و جامع و یک کتاب مرجع در مورد محله ی خارکلا می باشد. به طوری که در آینده هر پژوهشگری که بخواهد در مورد این محله تحقیق کند، از مراجعه به این کتاب بی نیاز نخواهد بود. بنده در اینجا بر خود لازم می دانم که از استاد محمدابراهیم نظری (اسمعیل)، استاد کریم الله قائمی و استاد عباسعلی فرهادی که لفظاً و قلماً و قداماً همواره از این شاعر و محقق توانا حمایت و پشتیبانی کردند، صمیمانه تقدیر و تشکر کنم و برای شان طول عمر و توفیقات روزافزون آرزو مندیم. زنده یاد یوسفعلی باباگردی علاوه بر آثار چاپ شده، آثار دیگری هم دارند که به دلیل مشکلات مالی و اجل ناگهانی نتوانستند آنها را به چاپ برسانند که اسامی آن آثار به شرح ذیل می باشد.

- ۱ - تارگو قرآن (مجموعه قرآنی)
- ۲ - روایت دل
- ۳ - حکایت دل
- ۴ - حکایت دلناگی
- ۵ - همدم شب های یلدا گشته ام
- ۶ - نیستانم نیستانم
- ۷ - سوتن خود را تماشا می کنم
- ۸ - انیس دل سوته
- ۹ - ترکم مکن
- ۱۰ - قسم
- ۱۱ - ترانه های کتولی شمیم
- ۱۲ - خدایا من شمیم این دیارم

امیدوارم شرایطی فراهم شود تا آثار باقی مانده و چاپ نشده ی ایشان با همت مسئولین فرهنگی هرچه زودتر چاپ و منتشر شود. در پایان با آرزوی آرامش ابدی برای روح آن مرحوم، این گفتار را با یکی از دوبیتی هایش به پایان می برم:

بیا بیا بنوازم دستی به گردن
آلان نیه زمان غصه خوردن
به همدیگه هادیم دست محبت
تألیلم دست بالا خاک بعد مردن

شعر جهان با شاعران کانادا

جورج بوورینگ

ترجمه ی مهدی مزیدی، وکتور

بوورینگ در سال ۱۹۳۳ در شهر پتیتکتون، بریتیش کلمبیا، کانادا به دنیا آمد و در حال حاضر ۹۱ سال دارد. او یکی از چهره های برجسته شعر کانادا و یکی از بنیان گذاران جنبش ادبی "تالیسمانیک" است که به ترویج شعر و ادبیات مدرن در کانادا کمک زیادی کرد. بوورینگ در اشعار خود به طبیعت بریتیش کلمبیا، به ویژه مناطق ساحلی و جنگل های این منطقه می پردازد و آثارش تأثیر عمیقی بر

ادبیات معاصر کانادا داشته است.

«خاطره ی ساحلی»

اقیانوس هرگز فراموش نمی کند

موج هایش به یاد دارند نخستین قدم ها را،

کشتی های کهن که اقیانوس را شکافتند،

مرغان دریایی که حسرتشان را فریاد می کشیدند،

و جزر و مدی که اسرار را از ساحل بیرون می کشید.

کوه ها در سکوتی باشکوه نظاره گرند،

ایستاده در برابر آسمان بلند،

و ما، این چنین کوچک،

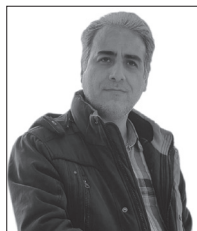
با خود می اندیشیم که آیا آنها هم به یاد می آورند

روزگاری که جنگل تنها زمزمه های بود

در آغوش عمیق اقیانوس.

شعر گلستان

۳ غزل از محمد حسن زاده، گنبد کاووس



(۱)

تا چشم کمان باز تو بر من نظر انداخت
این چشم پریشان شد و در جا سپر انداخت
باخم اگر معتقلم روی تو زبیاست
زبیا بی اینگونه مرادر خطر انداخت
این عشق که آواره ام از خوب و بلش، باز
یک طایفه را کشت و مرا توی شر انداخت
لبخند تو الگوی همه صلح طلب هاست

هرچند مرا با پدرت سخت در انداخت
صد بار تو را خواستم، او نیز همان قدر
شیرینی و گل های مرا پشت در انداخت
آن روسری کزنی و آواز دف من
لرزه به دل مرده ی کوه و کمر انداخت
هیزم شکن از خاصیت نام تو عاصیست
از بس که به اسم تو رسید و تبر انداخت
با دیلنت آرامش این شعر به هم ریخت
آرایش تو در دسری در هنر انداخت

(۲)

باغ ها عرصه جولان تیرها شده اند

دشت ها قتلگه شان به سرها شده اند

اوج پرواز به کوتاهی سقف قفس است

بازها منتظر چیلن پرها شده اند

کورها مدعی درک پر طاووسند

بلبلان نغمه سرای شب کرها شده اند

خشت خام آینه شد هیچ کسی هیچ ننید

پیرها راوی اما و اگرها شده اند

خلق با وعده کاخ و عسل و جوی شراب

هو کنان معتکف کوخ و کپرها شده اند

تیغ تاریخ به فین برده امیران را یا

قهوه نوش گرم خوان قجرها شده اند

رستمی نیز نرست از دل بی بی حتی

شاعران دست به دلمان پسرها شده اند

چوب منبر که نشد صرف قلم ها بشود

واعظان عاری از انواع هنرها شده اند

(۳)

چشمان تو چشمان آهوهای وحشی ست
پنهان شده در بیشه ی موهای وحشی ست
حتما نمیدانی که اخمت هم چه زبیاست
در چشم آنکه مسخ ابروهای وحشی ست
طعم نوازش را نمی فهمند وقتی
انگشت هایم لای گیسوهای وحشی ست
طعمی که از آن بوسه ی گس سهم من شد
سوغاتی شیرین کندوهای وحشی ست
حالا دودستت موج می گیرند بر اوج
ساعده نه، بلکه گردن قوهای وحشی ست
من رقص شمشیرم چه زیبا می نماید
وقتی که هم رقص الگوهای وحشی ست
تا تو یکی از عابران این محلی
این سینه رستنگه چاقوهای وحشی ست
بی شک بهشتی تازه را پوشانده از من
آن ساتنی که باغ آلهوهای وحشی ست
بیچاره نقاشی که موضوعش تو باشی
عمری گرفتار قلم موهای وحشی ست

خودکاری که زمستان از کار می افتاد، می رسانند به میز اصغر و بعد یک های سردستی میکرد و جوهر مثل آب روان می شد. یک بار امتحانی روی بازاری داوود یک های از ته دل کرد، چنان سرخ شد انگار به علاءالدین چسبانده بودیش. کارش به دکتر کشید. خود دکتر رفته بود جبهه، منشی اش برایش پماد نوشت، اما جاش نرفت و ماند. اصغر به سه تکه کثافت آدمیزاد نگاه کرد و گفت، این من، این تو، این داوود، مگس روی هرکدم زودتر نشست، ترتیبش رد می شیم. خیره شده بودیم که یکهو صدا آمد. علی مرز بود. اسم زمان عاقلی اش علی میرزا بود. حالا انگار کسی حوصله نداشت به باشد همه ی اسم یک دیوانه را بگوید، اینچور صدایش می زدند. می گفتند علی مرز پسر بزرگ یک خان بوده و کیا بیا داشته می گفتند همه چیز خوب بوده تا اینکه علی مرز عاشق یک درخت می شود. می گفتند درخت هم علی مرز را دوست داشته و هر فصلی که بوده، تا بغلش می کرده، از یک جاش جوانه می زده و سربه سر سبز شده بوده درخت. لب های علی مرز هم سبزسبز شده بوده، بس که درخت را می بوسیده. بالاخره از ترس بی آبرویی بیشتر، خان ملتی دست و پا بسته می فرستاش یک جای دیگر. به هفته نرسیده درخت می شود چوب خشک و از بین می رود. وقتی هم علی مرز برمی گردد و می بیند، سر

به بیابان می گذارد و آخرش هم از همین محله ی خوب زرداب سر درمی آورد. یک عده ای هم ولی می گفتند آمپول اشتباهی وقت بچگی بهش زده اند. نفهمیدیم کی اول رفت و کی بعلاش تا کاروانسراسنگی بیابانی بود. کمی که رفتیم صفر را دیدیم، دوست اصغر، چند وقتی می شد با هم خیلی جور شده بودند. صفر مادر آورد کر و لال بود. یک روز که نشستیم بودیم، اصغر زیر لبی گفت، یعنی یکی که کر بشه هیچی نمی شنوه؟ مگه می شه؟ و کله پیس پیس رفت و از پشت، بیخ گوش صفر چنان داد زد که صدایش می نازک و نازکتر شد و آخرش بریده بریده شکل جیغ شغال پیدا کرد. صفر برگشت و نگاهش کرد. اصغر سرتیر گفت، دیلی گفتیم، شاید انلازه و طرز ما نشنوه، ولی می شنوه، یه چیزایی می شنوه، شاید صدایش فرق کنه، مثلا ما می گیم توپ، نشنوه توپ، ولی بالاخره یه چیزی می شنوه که بفهمه این تویه، بازی این از من بهتره خوب. صفر مثل اینکه تازه از یک زمین دیگر آمده باشد، فقط خیره بود. اصغر گفت که حالا هر طور شده به حرفش هم می آورد. یک هفته ی تمام می نشست رویه روی صفر و یک کله بهش می گفت، آن مرد با اسب آمد. آن قدر گفت که روز هفتم صفر زبان باز کرد و گفت، آن مرد با اسب آمد. صادق را خیلی غلیظ تر می گفت، مثل صد صابون. جز این چندتا، هیچ کلمه ی دیگری هم یاد نگرفت. ولی با همین چند کلمه خود اصغر معنی حرفهای را می فهمید. صفر که مثل همیشه گفت، آن مرد با اسب آمد، اصغر جواب داد که والله

آب همراهن نیست. و برای هم سر تکان دادند و صفر رفت. از دور چند نفری داشتند نزدیک می شدند. اولش خیلی واضح نبودند، انگار همه شان را با هم قاتی کرده باشی و چیزی چهارگوش، هر دفعه یک طرفش کش بیاید یک ور، اما خیلی زود پیداشانند چون داشتند می دوینند. بابای اصغر زودتر از همه معلومش شد. از روزی که یادم می آمد نگهبان بود. نگهبان کارگاه، نگهبان انبار شرکت شهر و روستا، و خلاصه همیشه حواسش به جایی بود. از وقتی هم بازنشسته شده بود یک صندلی برداشته و گذاشته بود وسط زمینی خالی. کسی صاحب زمین را نمی شناخت. بعترت یک کاهمون آجر هم ریختند توی زمین. می گفتند پسر بزرگش ریخته که چو نیچد باباش دیوانه شده. ولی بعضی های می گفتند این زمین مال صاحبکارش است و ازش راضی بوده و می خواهد کمکی کند. در و دیوانگی هم نداشت اصلا و خیلی هم آرام بود. قبل ترش حتی ندیده بودم تند راه برود. اصغر هم تعجب کرده بود. آئی گفت، یه چیزی شده. باباش که رسید گفت، خواهرتو ندیدی؟ خواهر اصغر اصل گرفتاری اش بود. خُل وضعی داشت. تمام دامن و شلوارهایش را تنش می کردند. سه تا شلوار و دو تا دامن همیشه پاش بود. چون عادت داشت وقتی جتنی می شد لباس هاش را درمی آورد. اصغر نمی گذاشتش و همیشه قبلش می گرفتش، ولی بعضی وقتها که حواسش نبود و دیر می رسید، دست هاش را حلقه می کرد دورش تا دیده نشود و به مادر هر کسی فحش

می داد نگاهش کند. خواهرش بلندبلند می خندید و اصغر همانجور چنبه زده بهش، با سر می زد توی دهن خواهرش؛ آنقدر که خون کم کم از دندان هاش می زد بیرون و دلمه می بست لای موهای اصغر. از قیافه مان فهمید خبری نداریم و باباش صبر نکرد جوابی بلهیم و دوباره افتاد به خیز. یک دفعه اصغر گفت، منبع آب. چندباری خواهرش خواسته بود از منبع آب برود بالا. توی راه کاروانسراسنگی بود و آب محل از آنجا می آمد. همه پای منبع جمع شده بودیم. عموی مرادعلی که مقنی بود، رفت بالا و آوردش خواهر اصغر افتاده بود توش چیزی تنش نبود. هاشم آقا، بابای آسو به عموی مرادعلی گفت، ما از این آب می خوریم، آگه میشه سه تا شلوار و دو تا دامنشم پیدا کن. رفت و دوباره گشت و بعد گفت که جز این جزانه چیز دیگری نیست. وقت ختم و پُرسه توی حیاط خانه ی اصغر اینها کنارش نشستیم. صدای جورجور نمی آمد. گفتیم خوبی؟ یه جورجورکت غذا دادی؟ گفت، نمی دونم چم شده، انگار کن سرم پا شده و توی یه کفش تنگ گیر کرده و داره پشت سرمو می زنه. گفت، دیشب وقتی اوادم خون، چشمم که به جورجورکت افتاد، یادم اوامد که چقدر خواهرم دوست داشت باهانش بازی کنه و بهش نمی دادمش. گفت، برای همین گذاشتمش توی جعبه ی کبریتش و بعد همون جور که جورجور می کرد، اونقدر هاش کرد تا جزغاله شد. داوود پارچ آب دور می گرداند. یک لیوان هم داد به من. قشنگ مزه ی دامن و شلوار می داد.

۲ غزل از مینا سراوانی گنبد کاووس



(۱)

همه پستی بلندی ها کنارت راه می آید
کنارت پای رفتن پایه پا همراه می آید
نباشی، زندگی یک رنج بی معنیست حتی این
نفس هایی که از تن واره ام که گاه می آید
تو با پیراهن مشکی میان جمع پیدایی
لباس شب به اندام قشنگ ماه می آید
کنارت هستم اما باز دلتنگم برای تو
که با هر بوسه ات از من صدای آه می آید
«چنانست دوست می دارم» که می دانم به لطف تو
به چشمم زندگی این روزها دلخواه می آید
اگر چه پیش رو یک راه طولانی ست، اما من...
کسی که دوست دارد مگر کوتاه می آید؟

(۲)

گلهای نیست به دل این همه ویرانی را
عشق گنج است چه غم عمیق پریشانی را
عشق زخمی ست که یک عمر اگر درد کند
نرنی پیش خودت حرف پشیمانی را
آملی مرغ دلم میل سخن گویی کرد
عشق بخشیده به من تخت سلیمانی را
رد کن از وحشت تاریخ مغول حال مرا
به حکومت برسان دولت سامانی را
عشق کشفی ست که یک بیت برایش کافی ست
شعر کوتاه کن، این صحبت طولانی را
عشق حالی ست که در مملکتی بیگانه
بشنوی از طرفی لهجه ی ایرانی را

۲ ترانه از معصومه قریشی



(۱)

یه وقتایی انقد دلت تنگه که
علاجی برات غیر سیگار نیست
به دنبال یه تکیه گاهی ولی
به هر سمتی می چرخنی دیوار نیست
میونت بهم خورده با آینه
امیدی نداری واسه آشتی
تو فکری که یک شب بلاری بری
نه حرفی بمونه نه یادداشتی
غرورت شکسته ولی ساکتی
صدایی نمونده واسه اعتراض
می دونه که بی فایده ست پر زدن
یه کفتر که افتاده تو دست باز
تو رو ابر آورده به این ناکجا
که روزش با غصه فردا می شه
می دونم برات سخته عادت کنی
مگه آدمی جلد چن جا می شه؟
به غریب نمی شه بگی زندگی
یه جورایی تمرین جون کنلنه
سرایا غسل باشنی این شهر تلخ
یه روزی بهت نیششو می زنه
ولی وقتی دنیا تهش هیچیه
دیگه غصه خوردن چیه؟ بسه درد
با دست بدم می شه گاهی نباحث
به دنبال چیزی که رفته نگرد
همین لحظه های پر از بی کسی
شاید فرصتی واسه اعجازته
آگه هیچ پلی پیش روی تو نیست
مردد نشو، وقت پروازته!

(۲)

تاس می ریخت و گفت دست بعد
تاسشو ریخت و زندگیمون رفت
مادرم تا شنید ساکت شد
صبح رو دوش محله بی جون رفت
چندتا وحشی درست همون فرادش

همه ی زندگی منون بردن

واسه تسویه ی بلهکاری

دیگه چیزی نموند غیر از من

شب وحشت رسیده بود و نگرگ

گل تازه شکفته رو تا کرد

جوری طوفان به عمق جونم زد

تا ابد می شه برگ پیدا کرد

یه شبه قد کشیدم انگار و

توی ده سالگی بزرگ شدم

جمع کردم بساط بازیمو

یه پا خانم شدم برای خودم

حالا جای عروسکم هرشب

دخترم روی پام می خوابید

هی می گفتم خانا بزرگه ولی

مگه اصلا خدا منو می دید

تاس بعلی رو شوهرم انلاخت

آب پاکی رو ریخت رو دستم

به خدایی که دخلمو آورد

من چه جوری دخیل می بستم

موش بیچاره هرچی جون بکنه

باز جایی نداره تو جنگل

مافقیراهمین دنیا مون

کاش دنیا نیایم از اون اول

زندگی اینو خوب یادم داد

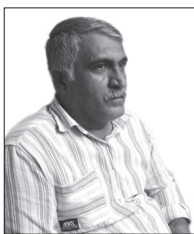
شانسه که سرنوشتو می سازه

اون که تلمش نشینه تو بازی

هرچقدرم بچنگه می بازه

چهارپاره ای تازه

از احمد قجری بامری، علی آباد کتول



شب به شب از خیال او پرتتر

آتش سرد زیر خاکستر

می نویسم که داغ های بزرگ

گر گرفته به پیکر دفتر

چای بی رنگ و رو یعنی من

سرد و ساکت شبیه پاییزم

آی مردم مترسکی تنها

وسط ناله های جالیزم

چشم ها را به راه می دویم

من غریب کلاخ بر دوشم

شال زرد نگار را در شب

وقت سرما دوباره می پوشم

خسته از سرخی زمین و زمان

زخم پا بر زمین نهاده منم

زیر باران طعنه های کلاخ

هر که لبخند را نرازه منم

تازگی هاشکسته قامت من

از نبود مترسکی دیگر

آی مردم مگر نمی بینید

رفته از روح مردهام باور

از دوامم چگونه می خواند

مرغ تنها و خسته ی جالیز

شاید از بخت بد دوباره شدم

پایه ی چارمه به قامت میز



شعبان بزرگی

"یک"

مردم ام

دور افتاده بود

از

مگری که

سپیده دم نمی زد.

"دو"

دریا را

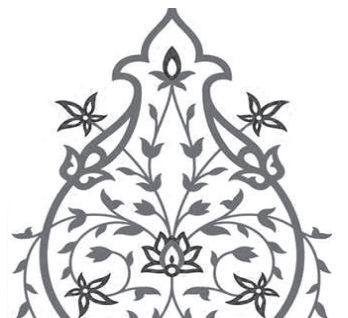
به پای منم

تا مرگ

در فاصله ای از تو بنشیند

بر کوک آفتاب.

برف می بارد



کار به عمل برآید و به سخندانی (سخنرانی!) نیست!!!



حسین میفانی

من یک بار یک مطلبی نوشتم در مورد کپی برداری نرم افزار پت به نام "ایتا" که به نظر من از روی نرم افزار تلگرام کپی برداری شده بود و البته کم و کاستهایی داشت و دارد که یکی از اساتید به من گفت که اینجور مطالب از تفکرات خود تحقیری نشأت گرفته و ... در حالی که من در همان مطلب تاکید کرده بودم که ما افرادی داریم که با توجه به تخصص داشته می‌توانند نرم افزارهای جدید و با قابلیت‌های بیشتری را هم طراحی کنند ولی چرا این کار صورت نمی‌گیرد از حوزه نظر من مخفی مانده است. در اینجا برای آنکه من بتوانم مطلب خودم را بهتر توضیح و توجیه کنم، مجبورم به یک مصاحبه ورزشی اشاره ای داشته باشم و آن اینکه در ابتدایی که آقای دینزلی مربی پرسپولیس شده بود به عدم تاکتیک پذیری بازیکنان اشاره کرده بود که در جواب ایشان یکی از خبرنگاران گفته بود که ما مثلا حجازی و پروین و ... داشتیم و بلافاصله آقای دینزلی پاسخ داده بود که:

داشتیم داشتیم را لطفا بیخیال شوید و از داریم داریم حرف بزنید!!!
جواب دینزلی مرا به یاد یک موضوع خیلی مهم تاریخی انداخت. ما می‌گوییم که ۲۵۰۰ سال پیشینه تاریخی داریم و از خیلی جهات و در خیلی از موارد از دیگر کشورها جلو هستیم و... با توجه به موارد فوق یک مسئله ای ذهن مرا به خود مشغول کرده است: در سالهای اخیر و با کشف و ساخت و ... تکنولوژیهای جدید (تعدادی از این نوع تکنولوژیها در زیر آورده میشوند) چرا تمامی آنها منشا غربی (از لحاظ جغرافیایی = اروپا و امریکا) داشته و از غرب برخاسته اند و نگاه ما شرقیها مصرف کننده صرف بوده ایم این جریان (تولید تکنولوژی) چه در زمان جهان سه قطبی (شرق- غرب- جهان سوم) و چه در جهان دو قطبی (شمال - جنوب) و چه در جهان غیر طبی ساری و جاری بوده است. من فقط به این موضوع اشاره دارم که ذکر این مطلب

ایا واقعیت دارد و یا خیر؟ و البته به دنبال دلیل و یا دلایل آن هم نیستیم و اینکه ذکر اینگونه مسائل چه ربطی به خود تحقیری و ... دارد؟ والسلام رادیو و تلویزیون/ موبایل/ اینتر نت و .../ وسایل نقلیه بطور عام/ ماهواره. لازم به ذکر است که مادر صنایع نانو و و مخصوصا صنایع نظامی پیشرفتهای انجمنی داشته ایم و امروزه میتوان صدای انفجار موشکها و پهادهای ما را نه تنها در خاورمیانه بلکه در قلب اروپا شنید ولی یادتان نرود که نباید مسیری را که من به آن اشاره داشته ام را اشتباهی بروید و وارد خیابان خاکی شوید!!! همه منظور من تکنولوژیهای نو و جدید بود که از نقطه صفر مرزی شروع و نگاه قابل استفاده برای کل دنیا باشد. حواستان که هست؟ به راستی شما در این مورد چه نظری دارید؟ آیا تاکنون به این مطلب فکر کرده اید؟ جمع بندی شما چیست؟

عضو هیات علمی دانشگاه گلستان

جمعیت مرالها پنج درصد کمتر شد



هزار و ۹۹۳ بانگ سال گذشته با ۱۰ درصد کاهش امسال به هزار و ۱۸۵ بانگ رسیده است. وی فاصله زمان شنیدن

حفاظت شده جهان نما و هیرکانیان کاهش یافته است. خیرآبادی افزود: همچنین از نظر ثبت صدا مرالها، عدد

معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان گفت: ثبت مشاهدات مستقیم مرالها در موسم گاوپانگی نشان می‌دهد جمعیت این گونه حیات وحش در مناطق حفاظت شده استان پنج درصد کمتر شد. به گزارش روابط عمومی، وحید خیرآبادی اظهار کرد: امسال ۱۳۰ محیطبان در کنار همیاران طبیعت از ۱۰ شهریور تا ۲۰ مهر با استقرار در چادرهای گاوپانگی در فصل جفت گیری مرالها، شمارش این گونه حیات وحش به صورت ثبت مشاهده مستقیم و صدا را انجام دادند. وی گفت: سال گذشته بر اساس مشاهدات مستقیم در فصل گاوپانگی جمعیت مرالها در گلستان هزار و ۷۲ راس ثبت شد که امسال این عدد با کاهش پنج درصدی به هزار و چهار راس رسید اما در بعضی زیستگاهها مانند پارک ملی گلستان جمعیت این گونه از ۵۲۴ راس به ۶۱۶ راس رسید. معاون محیط زیست گلستان ادامه داد: با وجود افزایش جمعیت مرالها در پارک ملی گلستان، جمعیت این گونه بر اساس مشاهده مستقیم در منطقه

هماهنگی با دستگاههای امنیتی، انتظامی و نظارتی برای نگهداری و نگهداری از عشایر تا محل برپایی در چراگاههای گرمسیر انجام شده است. مدیرکل امور عشایر گلستان، ارائه خدمات عمرانی مانند مرمت راهها، ایل راههای عشایری، ساخت بند خاکی، آبرسانی سیار، مرمت چشمه‌سارها و ساخت آب انبار و ارائه خدمات حرفه‌ای و شغلی از طریق اتحادیه و شرکت‌های تعاونی عشایری مانند تامین نهاده‌ها را از جمله مسوولیت‌های این مجموعه دانست و بیان کرد: تهیه و بخش ۳۲ مخزن پلی اتیلن ۲ هزار لیتری و ۲۴ عدد آبشخور گالوانیزه سه متری، لایروبی و مرمت ۲ بند خاکی و بازگشایی ۳۲۵ کیلومتر از راه‌های عشایری از جمله اقدامات یک سال اخیر برای بهبود زندگی این قشر در استان بود. انصاری ادامه داد: علاوه بر آن سهمیه ماهانه ۱۵۵ تن آرد، ۲۵۰ لیتر نفت سفید و ۲ سیلندر ۱۱ کیلوپی گاز هر خانوار عشایری به موقع تامین می‌شود و نهاده‌های یارانه دار مانند سبوس در اختیار اتحادیه‌ها قرار می‌دهند و سایر نهاده‌ها مانند کنسانتره، جو و تغالله هم در حال تامین است.

آغوش باز گلستان برای عشایر زمستان گذران

موسم پذیرایی استان گلستان از عشایر زمستان گذران کرد و بومی ترکمن در چراگاههای گرمسیر شهرستانهای مراوه تپه، کلاله و گنبدکاووس آغاز شد. به گزارش ایرنا، این عشایر پس از حضور چند ماهه در استان و استفاده از چمنزارهای منطقه، میانه‌های اردیبهشت به قصد ییلاق از این استان خارج می‌شوند. مدیرکل امور عشایر گلستان گفت: جامعه عشایری استان شامل ۲ گروه عشایر کوچنده کرد خراسانهای شمالی و رضوی و تعداد محدودی از سمنان با جمعیت ۲ هزار و ۳۳۱ خانوار در قالب ۲۱ تیره مستقل و همچنین عشایر بومی ترکمن با هزار و ۸۷۹ خانوار و جمعیت ۱۲ هزار و ۳۳۸ نفر است. اسماعیل انصاری راه حرکت عشایر کوچنده برای ورود به چراگاههای گلستان را سه ایل راه اصلی «خشتلی، شلمی و قازانقایه» عنوان کرد و گفت:

۷۹ درصد رسید. استاندار گلستان در خصوص تعهد اشتغال طی ۳۶ ماه اخیر استان، افزود: در این مدت، تعهد اشتغال استان ۱۱۷ درصد افزایش داشته است. به گفته وی در سه سال اخیر ۸۷ هزار فرصت شغلی در استان ایجاد شد. مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان هم با گزارشی از آخرین عملکرد دستگاههای ایجاد فرصت‌های شغلی در استان، گفت: وضعیت ایجاد فرصت شغلی استان از ابتدای سال جاری نسبت با میانگین کشوری، مطلوب بوده ولی نیازمند تلاش بیشتر در تحقق تعهد است. حسینعلی خواجه مظفری افزود: امسال تعهد ایجاد اشتغال برای استان ۲۵ هزار و ۳۸۰ نفر تعریف شده است. رییس دانشگاه علمی کاربردی گلستان هم با اشاره به طرح آباد (آموزش برای اشتغال دانش‌آموختگان مراکز آموزشی) گفت: این طرح برگرفته از طرح نوین جهانی در خصوص اشتغال دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف مرتبط با صنایع است. حسن خان‌احمدی افزود: در این طرح بر اساس نیاز صنعت، به آموزش به دانش‌آموختگان دانشگاهی همراه با حمایت‌های ایجاد اشتغال برای این دانش‌آموختگان پرداخته خواهد شد.

اشتغال ایجادشده در گلستان کمتر از تعهد است

استاندار گلستان گفت: با گذشت هشت ماه از سال برخی دستگاههای استان در ایجاد اشتغال تعهد شده خود عقب ماندند که مسوولان مکلفند این عقب‌ماندگی را جبران کنند. به گزارش روابط عمومی، علی محمد زنگانه در نشست شورای اشتغال استان، با اشاره به عملکرد تعاون کار و رفاه اجتماعی استان، گفت: این اداره کل در حوزه نظارت بر اشتغال و عمران مربوط به دبیرخانه اشتغال و حوزه های تعاون، رفاه اجتماعی دارای رتبه قابل قبول عملکردی است. وی یادآور شد: عملکرد این دستگاه در حوزه‌های مرتبط در کشور به میانگین کشوری نزدیک بوده و این دستاورد نتیجه همت مدیران و پرسنل این اداره کل است. وی با اشاره به وضعیت نرخ بیکاری گلستان گفت: براساس آخرین آمار مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری استان در تابستان ۱۴۰۰ حدود ۸.۵ بود که امسال به